

متن پرسش

سلام علیکم: استاد مدت دو سه سالی هست که همزمان با ازدواجم به علت شغل و مسائل کاری به تهران آمده ام و ساکن شده ام. خودم و همسرم کارمند هستیم. مسئله ای که دچارش هستم احساس می کنم هرچه تلاش می کنم نمی توانم به دلخواه معنوی ام برسم و در مقایسه با گذشته از معنویات فاصله گرفته ام و در یک افول افتاده ام نقطه ی اساسی چالشم اینجاست که احساس می کنم هم در مسائل مادی و هم در مسائل معنوی دچار یک جور تنبلی و راحت طلبی ام. در مطالعه، در برنامه ریزی، در اجرا، در تفکر. احساس می کنم خدا در حاشیه است و محوریت اعمال و افکار و انگیزه هایم شهوت است. از جهت همسر و تاثیرگذاری بر او هم می ترسم. نماز صبحهایم اغلب اوقات پشت سر هم قضا می شود در صورتی که قبلا یک روز نماز قضای صبح مرا کاملا بهم می ریخت. نمی دانم مشکل از کجاست. هرچه از خود خدا تقلا می کنم و خودش را می خواهم باز پیشرفتی نمی بینم. تنها حاجتم اصلاح رابطه با خداست اما نمی دانم از چه دری وارد شوم. این گل تنبلی و راحتی خواهی مرا گرفتار کرده است. انگیزه ی تکان دهنده ای نمی یابم و به دنبال یک شوک مثبت هستم. گاهی با همسرم غضب تند می کنم و ایشان را از خود می رنجانم و می ترسانم. برنامه های معنوی زیارت شهدا و قبور را هم بطور هفتگی در برنامه گذاشتم اما تاثیر آنچنانی نداشت. یک چندباری برای نماز شب برخاستم اما آنچنان بی میل بودم که نتوانستم قامت ببندم. همسرم هم در نمازهایش کاهل شده است. من ۲۸ ساله هستم و نگران از اینکه در این سن هنوز وامانده ام و دچار رذایل اخلاقی. نماز صبحم قضاست چه برسد به نماز شب. لطفا راه نجاتی نشان دهید.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به هر حال خود را در جهانی باید حاضر کرد که جهان حضور در تاریخ ماورای جهان غرب است. کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» را اگر با همسران دونفری مطالب آن را دنبال بفرمایید، ان شاء الله نحوه ای از حضور در جهان معنوی را متذکر می شود. موفق باشید